



خشایار دیهیمی

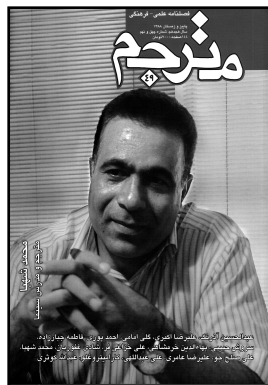
مترجم

بیست سالگی مترجم و...

دوستان من در مجله مترجم مرا مختار کرده‌اند که راجع به یکی از این دو موضوع مطلبی بنویسم: بیست‌سالگی مجله مترجم و وضعیت ترجمه متون فلسفی در ایران. ترجیح من این بود که راجع به هر دو مطلبی بنویسم. اما با توجه به گرفتاریهای شخصی خودم و نیز حوصله خوانندگان دو یادداشت بسیار کوتاه در هر دو مورد می‌نویسم. باشد که فتح‌بابی برای بحثی گسترده‌تر در هر دو مورد باشد.

نخست بیستمین سالگرد انتشار مجله واقعا بی‌تعارف وزین مترجم را به آقای خزاعی فر و دیگر دست‌اندرکاران مجله به سهم خودم تبریک می‌گویم. در این وانفسای روزگار چنین همت بلندی واقعا ستودنی است. اما بیاییم ما مترجمان و همه دست‌اندرکاران کتاب‌نگاهی به کارنامه خودمان بیندازیم که تا چه حد قدردان این همت بلند بوده‌ایم و چقدر واقعا کمک کرده‌ایم تا این مجله با دشواری‌های کمتر، مرتب‌تر، و مستمرتر و پربارتر منتشر شود. این مجله هم مثل هر کار با ارزش دیگر فقط محصول یک ابتکار و از جان‌مایه گذاشتن و عشق فردی است. تا کی باید این همه نسبت به مسائل مشترک‌مان بی‌اعتنا باشیم و دست یاری به سوی هم برای اهداف بلند مفید دراز نکنیم؟ من به سهم خودم شرمند هستم. اگر من و امثال من بیش از این‌ها دل به این کار می‌دادیم و کمک‌های مادی و معنوی و فکری‌مان را از این مجله دریغ نمی‌کردیم ای بسا تعداد شماره‌های این مجله چندین و چند برابر می‌شد — مجله‌ای که به نظر من در حوزه ترجمه از همه دانشگاه‌های ما با دروس ترجمه‌شان کاری به مراتب مهم‌تر و اساسی‌تر انجام داده است. هنوز هم دیر نشده است. بیایید به خزاعی فر و دوستانش کمک کنیم تا این مجله، که بیشترین خدمت را به کار عملی ترجمه کرده است، مرتب، منظم، با فاصله‌های کمتر و با زحمت و رنج کمتر منتشر شود. من به سهم خودم به دلیل دینی که نسبت به این مجله دارم اعلام آمادگی می‌کنم که کمک‌های مادی

ممکن را برای انتشار منظم مجله جمع‌آوری کنم و در تهیه مطالب در حد مقدوراتم برای آن بکوشم. از همه دوستانم هم خواهش می‌کنم هر کمکی از دست‌شان بر می‌آید دریغ نکنند. مبدا روزی برسد که افسوس بخوریم که با بی‌توجهی ما مجله‌ای چنین متین و گراندرد به بایگانی سپرده شده است. از دوستان دست‌اندر کار مجله هم می‌خواهم خاضعانه تمنا کنم رودربایستی را کنار بگذارند، مشکلات‌شان را با خوانندگان و وامداران این مجله در میان بگذارند زیرا نهادی را پی نهاده‌اند که دیگر جزو سرمایه‌های فرهنگی این کشور شده است و وظیفه پاسداری از نهادها و سرمایه‌های فرهنگی بر عهده تک‌تک کسانی است که احساس تکلیف و وظیفه می‌کنند. دوستان عزیز بار دیگر دست‌تان را می‌فشارم و از صمیم قلب آرزوی توفیق‌تان را دارم.



و اما یادداشت دوم من مربوط به ترجمه متون فلسفی است. به نظر من در باره کیفیت ترجمه‌های فلسفی سخن بسیار گفته شده است. کم و بیش از ضعف‌ها و قوت‌های مان در این زمینه مطلعیم. اگر چه هر چه گفته شود باز جای سخن و تبادل نظر بیشتر وجود دارد. اما من در اینجا می‌خواهم راجع به مطلبی سوای کیفیت و شایستگی ترجمه‌های متون فلسفی سخنی بگویم که یا کمتر بدان پرداخته شده و یا با تعمق و تأمل لازم همراه نبوده است. تعداد مترجمانی که توانایی ارائه ترجمه‌ای پاکیزه از متنی فلسفی را داشته باشند در کشور ما متأسفانه اندک است. و تعداد متون فلسفی موجود به زبان‌های غربی از شمار بیرون. بنابراین یکی از گران‌ترین وظایف بر دوش اهل فن انتخاب درست و موجه است. برای این کار ما باید جامعه‌مان و مشکلاتش را خوب بشناسیم. باید پرسش‌هایی را که جوانان مان را آزار می‌دهد بشناسیم. و هزار باید دیگر از این دست. اما متأسفانه ما کار را سهل می‌گیریم، ارتباط مان با هم اندک است، هم‌فکری نمی‌کنیم، و به هم مدد نمی‌رسانیم. بیشتر سر در لاک خودمان داریم و از آن بدتر از مد روز پیروی می‌کنیم و ابهت بیش از فایده و ضرورت برایمان اهمیت پیدا می‌کند. فقط از باب مثال می‌گویم: آیا واقعاً امروز کتاب هستی و زمان هایدگر مهمترین مسائل مبتلا به ما را طرح می‌کند که ناگهان با سه ترجمه تقریباً هم‌زمان از آن به زبان فارسی مواجه می‌شویم؟ و این مثال بسیار قابل تعمیم است. در اینجا دردی فرهنگی نهفته است که باید جدا بدان پرداخت. به دلیل غفلت ما مترجمان فلسفه، حوزه‌ای که شایسته و بایسته است کتاب‌های فلسفی گران‌سنگ و خواندنی و جذاب و تأمل بر انگیز در اختیارش بگیرند

و به سوالهای جدی جوانان این مرز و بوم پاسخ دهند در ید مترجمان و ناشران سودجو و فرصت طلبی قرار گرفته است که کتابهای سبک و بی مغزی منتشر می کنند که فقط عارضه به جا می گذارند. این عارضه را نباید دست کم گرفت چون هم علت های مهم فرهنگی دارند و هم پیامدهای بسیار زیانبار. باشد که در مجالی بیشتر با همفکری دیگر دوستان به این مسئله جدی تر و عمیق تر بپردازیم. 